

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دوبار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.

گزارش «شهروند» از چند سکونتگاه کودکان کار در تهران که از ابتدایی ترین امکانات بهداشتی محرومند

شب‌های پی‌ستاره کارگران کوچک



اهالی کویر در شهری در این مکان نوات و حمام می‌زند / عکس: شهروند

«کوره» و «کانال»: سکونت‌گاه کودکان کار بلوچ

جای عجیبی است محله؛ خاک و خانه‌های گلی کج و نامیزان که بی‌قاعده از روی زمین بلند شده‌اند. آونک‌ها، کنار یادور از هم ساخته شده‌اند، میان‌شان نه کوچه‌ای است، نه خیابانی. محله روی بخشی از تپه خاکی که حتی پیاده رفتن از رویش هم سخت است و نااهوار، بالا رفته. اهالی هر قدمی که برمی‌دارند، گر دو خاکی به هوا بلند می‌شود. «کوره» در شهری، جای عجیبی است؛ جای بچه‌هایی که خودو خانواده‌هایشان کارگرند. کارگران بلوچ.

- اینجا چه خبر است؟**

خیلی خبرها، پر از موش و سوسک است. موش‌ها و سوسک‌ها با ماندگی می‌کنند، خیلی راحت وارد خانه‌مان می‌شوند و از در و دیوار بالای‌رونده‌مار هم داریم.

- مار؟**

آره، ما هفتتا یک مار می‌کشیم. حالا هم که تابستان شده و هوا گرم است، بیشتر شده‌اند. حشره‌ها هم خیلی زیادند. از گرما، داخل خانگی‌مون بی‌مانیم.

«علی»، بلوچ است، مثل تمام اهالی «کوره»، ۶ سال پیش وقتی وارد خانه ایرانی جمعیت امام علی(ع) شد، فارسی را به این خوبی نمی‌دانست. حالا ۱۵ ساله‌است.

۴۰ سال پیش، بلوچ‌های مهاجر وقتی آونک‌ها را ساختند، تنها دنبال سرپناه بودند؛ سرپناه، یک سقف بود و ۴ دیوار که با کاهگل روی هم سوار شدند. نه از توالت خبری بود، نه حمام و نه حتی آشپز خانه. دستشویی، یک دشت وسیع و خاکی بود و حمام هر جایی که می‌شد آبی ریخت و آشپز خانه، گوشه‌ای کنار همان اتاق تنگ و تاریک، با یک گاز پیک‌نیک و چند ظرف، بلوچ‌های کوچک‌مهاجر که خیلی‌هایشان را پشت چراغ قرمز، لابه‌لای جمعیت کوچ‌بازار و در میان واگن‌های س‌ر‌دبی‌روح واگن‌های مترو دیده‌ایم، از همین محله می‌آیند؛ از کوره، کوره‌شهری.

- کجا دستشویی می‌روید؟**

ما که بیابان. بقیه‌می‌روند داخل اتاقی که برای دستشویی درست کرده‌ایم.

- حمام را چه می‌کنید؟**

یک جایی هست شبیه اتاق از بیرون با حلبی‌روی آتش آب داغ می‌کنیم، می‌آوریم داخل اتاق و آن جاحمام می‌کنیم، خیلی وقت‌ها هم می‌آییم خانه علم جمعیت امام علی(ع). آن جادوش دارد.

«**دیروز یک مار کش‌تیم، هر هفته یک مار می‌کشیم،**

موش هم داریم، وسایل ما را می‌خورد، بینی دختر عموم

را موش گاز گرفت، جایش مانده. از ترس این موش‌ها، چند

شب نتوانستم بخوابم. پشه‌ها هم زیادند، اصلاً نمی‌توانیم

بخوابیم. اتاق‌ها گرم است، بیرون می‌خواهیم حشره‌ها ذات

می‌کنند»

«علی» از این شرایط کلافه شده، می‌گوید دوست دارد تمام این

خانه‌ها را خراب کند و دوباره بسازد. او عکاسی و فیلمبرداری می‌کند:

«الان که درس می‌خوانم خیلی چیزها یاد گرفته‌ایم و به پدر و

مادر مان می‌گوییم.» محمد پسر خاله‌اش است. سقف خانه‌شان، همین چندماه پیش از شدت باران لغزید و روی سر ۵ بچه خراب شد. ۳ نفر نجات پیدا کردند و ۲ نفر جان دادند. برادران محمد بودند. مادر هنوز ازادار است: «یک حلبی فلزی داریم، پر آب می‌کنیم، روی آتش داغ می‌کنیم و می‌بزیم سرمان.»

جنگل موهای تیره باقه‌وای چشمانش، صورت آفتاب سوخته‌اش را دل‌نشین تر کرده: «ماشیش نداریم، همسایه‌ها دارند. اما کلا خیلی عادی است! اگر داشته باشند معمولاً هم دارند.» کودکان اغلب بیمارند، سر و پوست و بدن‌شان از حشره و آب آلوده و گرما عفونت دارد؛ «این جاجند خانواده‌ها هم از یک حمام و دستشویی استفاده می‌کنند. هر خانه دستشویی و حمام ندارد.»

«**هرای بیمان**» مسئول کمیته شناسایی خانه ایرانی شهری جمعیت امام علی(ع) است و ششمین سالی است که با این بچه‌ها سروکار دارد، می‌گوید که اغلب این بچه‌ها بلوچ‌های پاکستان‌اند و در محله کوره عباس آباد و کانال زندگی می‌کنند، صبح‌ها کار می‌کنند و شب همه‌مسیرشان به جاده‌نظامی شهری ختم می‌شود، کنار برج‌های سرب‌فلک کشیده که روزی کوره آجرپزی بودند و ۴۰ سال است دودی از آن بلند نشده. همین هم شده تا این جایه کوره شناخته شود. اهالی کنار همین کوره‌های خاموش زیر سقف آسمان طلوع را می‌بینند. کوره ۲۰۵ نفر جمعیت دارد؛ جمعیتی بدون یک برگ ه‌هویتی. بالاتر «کانال» است؛ کانال آب که اطرافش، خانه‌هایی روئیده. آن جایی‌بیشتر زمین‌های کشاورزی است که کنارشان آونک‌هایی ساخته شده. آونک‌های کانال، شباهت بیشتری با خانه دارند. آن ج بعضی خانه‌ها حمام هم دارند. سر جمع ۳۵ خانواده در محله کانال زندگی می‌کنند که بیشتر کشاورزند و سبزی کاری می‌کنند؛ شلغم و بامیه و... تعدادی هم تکه‌پان کار خانه‌هایند. از آنجا تا قلعه گبری یا همان شهرک علائین، یک ساعتی پیاده راه است. خانه علم در شهرک علائین است.

«**بچه‌های این جا اغلب لباس زیر تن‌شان نمی‌کنند، اصولاً در فرهنگ‌شان چنین چیزی وجود ندارد، ما ولی در حال فرهنگ‌سازی هستیم، پشان لباس زیر می‌دهیم. خانه‌ها یشان حمام ندارد، اگر هم داشته باشد خیلی وضع بدی دارد و مدل حمام کردن‌شان فرق می‌کند. ما این جادر خانه علم، حمام داریم. یک روز هم مخصوص حمام کردن است.**»

زهرا بیمان توضیح می‌دهد: «فرهنگ بلوچ‌ها با بقیه متفاوت است، ما آنها را از روی لباس‌هایشان سر چهارراه‌ها شناسایی می‌کنیم و می‌رویم سراغ‌شان. خیلی آسیب دارند، همین که جزو اتباع به شمار می‌روند و هیچ هویت رسمی ندارند، آنها را آسیب‌دیده می‌کند. آنها به دلیل همین موضوع کنار گذاشته می‌شوند و این پذیرفته‌شدن، مشکل ایجاد می‌کند.» کودکان کار، سر چهارراه‌ها، بلازیرشان می‌ید. فعالان اجتماعی در این منطقه، خبرهای وحشتناکی از تعرض و زن‌دیده‌شدن کودکان می‌شنوند: «خیلی صحبت می‌شود که این بچه‌ها اعضای باند هستند. من که تا به حال ندیدم باندی در کار باشد.»

«**دختران آسیب‌پذیر تر از پسران‌اند، آنها به دلیل عادت ماهانه در معرض بیماری‌های بیشتری قرار می‌گیرند. موهایشان بلند است و شیش دست از سر‌شان بر نمی‌دارد. در فرهنگ‌شان این‌طور نیست که موهای بلند دختران را کوتاه کنند. آنها آب‌به اندازه کافی ندارند، آبی هم که هست، آلوده است.**»

دختران به صفا ایستاده‌اند، فاصله سنی‌شان شاید یک‌سال و دوسال باشد. هر ۸ نفر شان فرزند یک زن ۲۵ ساله‌اند. گوش دختران پر از نخ و گوشواره‌های فلزی است، از بالا تا پایین، موها ز روغنی که روی آن گذاشته‌اند، برآق است، این جارسم این‌طور است. لباس‌ها سنتی بلوچ است، رنگ به رنگ، آبی و سبز و قرمز. سر ظاهر است و همه‌هم، صدای جیغ بچه‌ها بلند بلند حرف‌زدن بزرگ‌ها، فارسی را خوب نمی‌دانند. آنها سه چهار روز یک‌بار حمام می‌روند و با دست، دبه‌های خالی را نشان می‌دهند.



اینجا کاروبار خطاب است و چند سال است جدای از هم زندگی می‌کنند

در شرایط بدی کار می‌کنند، یا زباله‌گردند یا در محله‌های دیگر گل می‌فروشند؛ اسپند دود می‌کنند، شیشه پاک می‌کنند و... دختران پا به پای پسران کار می‌کنند تنها شانس‌ی که می‌آورند گاهی چند کلاس مدرسه رفتن است و بعدش رهامی‌کنند، چون قرار است به خانه شوهر بروند. شوهر تنها چند سال از خودشان بزرگ‌تر است. آنها یی که مهاجر خارجی‌اند، شناسنامه ندارند، خیلی از آنها یی هم که مهاجر ایرانی‌اند، بی‌شناسنامه‌اند.

اسم قدیم محله کوه‌گچی است، عباس آقا، از همان وقت‌ها، به حمام عمومی سر خیابان‌شان عادت داشت، خانه یک دستشویی داشت که خدا بی‌امرزش همسرش، یک دوش هم به آن اضافه کرده و شده بود حمام؛ اما خودش بیرون را تر جیح می‌داد. حمام زنانه و مردانه داشت؛ در سمت راست زنانه بود و سمت چپ مردانه. تا همین چند سال پیش هم نفری ۴، ۵ هزار تومان پول می‌داندند و حمام می‌کردند، حالا ولی از آن حمام، یک خرابه مانده که درش غل و زنجیر شده و از لای نرده‌های زنگ‌زده، یک عالم اشغال خودنمایی می‌کند: «پول آبش زیاد شد، تعطیل کرد.» مرتضی ۱۷ ساله، پسر عباس است، از وقتی با سحر، دختر فامیل دورشان که فقط ۱۵ سال دارد، نامزد کرده، بیشتر وقت‌ها خانه مادرزن‌اش است. آنها چند کوچه بالاترند و حمام و دستشویی‌شان به راه است. خانه پدری مرتضی، نمور است و کثیف و چرکین که حالا چند روزی است دوش‌موش می‌همان‌شان شده و دم به تله نمی‌دهند.

«**قدیم مردم حمام نداشتند، ما مر تب حمام بیرون می‌رفتند، روی سر‌شان حنا می‌گذاشتند، حالا ولی این‌طور نیست، الان شپش خیلی زیاد شده، یک**

شامپو‌هایی هست از مشهد می‌آورند که شپش را می‌کشد.»

عباس آقا هر هفته خانه یکی از فامیل می‌رود برای حمام.

«**از وقتی همه چیز گران شد، قیمت حمام هم بالا رفت، اگر مردم قبلاً ماهی یک‌بار می‌رفتند حمام، حالا دوماه یک‌بار می‌روند. هز بینه اضافی شده.**»

اهالی هنوز خاطر‌شان هست یک روز گروهی به محله آمدند و همه را مجانی بردند حمام. عباس آقایی گوید آن روز، روز جشن محله بود، همه‌از سر و کول اتوبوس بالای‌می‌رفتند. یک‌بار بیشتر نبود، دیگر نیامدند. خانه‌هایی که بازسازی شده‌اند، حمام دارند، قدیمی‌ها اما به سبک قدیم بی‌حمام‌اندند.

پنج‌ره را که باز می‌کنند، بوی تعفن از سسطل زباله و کیسه‌های اطرافش بالا می‌آید، زیر بیشتر پنجره‌ها، تلی از زباله است و ابعادش به چند متر هم می‌رسد، اهالی می‌گویند شهرداری منطقه ۱۵ باید زباله‌ها را جمع کند، هر شب ماموران شهرداری می‌آیند اما زباله‌ها تمامی ندارد. کنار هر سطل، کودکی آویزان شده، هر روز تعداد زباله‌گردها بیشتر می‌شود؛ موضوعی که فعالان اجتماعی آن منطقه را متعجب کرده، این محله زباله‌گردداشت، اما حالا دارد و همه نگران شیوع بیماری‌ها هستند.

«مهدیه» کلاس چهارم است، آنها هم یکی از مستاجران خانه سه طبقه بی‌بی است، بی‌بی مادر عباس آقا است که آن روز در اتاقش را قفل کرده و به خانه یکی از اقوام رفته. اتاق خانواده مهدیه زیرزمین است: «هر طبقه برای ساکنان آن طبقه دستشویی دارد، اما حمام نه. هر کس بخواهد می‌رود حمام عمومی.» یک حمام سر کوچه بود که تعطیل شده، یک حمام در خیابان افضل پور است و یکی هم خیابان منصور که خیلی هم به محله دور است و باید سوار ماشین شد. حمامی که مهدیه و خانواده‌اش می‌روند همان منصور است، نفری ۱۵ هزار تومان پول می‌دهند، یعنی خانواده چهار نفره برای هر بار حمام کردن، باید ۶۰ هزار تومان هز بینه‌کنند که ماهی می‌شود ۲۴۰ هزار تومان. اینقدرها هم پول ندارند پای حمام کردن بگذارند.

بیشتر مستاجران اهل شهرهای دیگرند و طبقه بالا که اتاق‌های زهوار در رفته‌تری دارد، در فرق مع‌تادان است. دستشویی طبقه بالا، در هم ندارد. یکی از مستاجران در اوج نشتگی روی بساطش دولا شده و بی‌حرکت مانده. آنها اتاق‌ها را روزانه کرایه کرده‌اند. اجاره ماهانه بدون پول پیش ۲۵۰ هزار تومان است.

محله، خانه کودکان کار است، بیشتر مهاجر ایرانی و گروهی هم افغان‌اند. کودکان را همه جای این محله می‌شود دید که یا سسر در زباله‌ها کرده‌اند یا در حال جابه‌جایی گونی‌های سفیدند، همان تصویر همیشگی و آشنایرای پایتخت نشین‌ها؛ تصویر بچه‌های زباله‌گرد.

کوچه افضل پور، یک گرمابه دارد؛ گرمابه مهدی که محمد آقا هر روز ساعت ۳۰: ۷ صبح درش را باز می‌کند. یک حوله کنار آن آویزان می‌کند، یعنی شروع کار است و رأس ساعت ۸:۳۰ شب، در اهنی سفید را قفل می‌زند. اتحادیه گرمابه‌داران، نرخ امسال را ۱۸۰ هزار تومان اعلام کرده. محمد آقا اما از اهالی ۱۰ هزار تومان می‌گیرد. نگران مشتری‌هایش است که اگر گران شود، دیگر پیدایشان نشود و وقتی نیابند، خاطره چندسال پیش شیوع زخم‌زرد تکرار شود. گرمابه ۹ دوش دارد که ۴ تای آن برای زنان است و ۵ تا برای مردان. ماهانه بیشتر از یک میلیون تومان پول آب می‌آید و حدود ۸۰۰ هزار تومان پول گاز. گرمابه مال آقای مخمل‌باف است و آقا محمد ۱۲ سال است این جابه‌مشتی هانویت می‌دهد.

- مشتری‌های بیشتر چه کسانی‌اند؟**

همه هستند، اما بیشتر بچه‌های کار، افغان‌ها و کلاکار گران‌اند.

- روزی چند نفر می‌آیند؟**

۲۰۱۵ نفری می‌آیند. روزهای تعطیل بیشتر می‌شوند.

- هنوز مثل قبل است؟**

نه قطعاً. وقتی گران می‌شود، مردم کمتر می‌آیند. مثلاً اگر قبلاً هفته‌ای یک‌بار می‌آمدند، حالا دو هفته یک‌بار می‌آیند.



تصویری از سرسوس بهداشتی یکی از خانه‌های اس‌خط

زهرا جعفرزاده؛ کوچ‌ها؛ تودر تو، تنگ و بار یک که با تل‌های زباله نشانه‌گذاری شده‌اند. خانه‌ها؛ چهار دیواری‌های چرکین و دودزده با درهای فلزی که هر بار باز و بسته‌شدن، شان با جیغ ممتد در اهنی همراه است. آدم‌ها؛ خسته از زندگی‌های ملال‌آور، وامانده و بی‌حوصله. کودکان؛ یاز سسر و کول کوچ‌ها بالا می‌روند، یا تازه از کار خیابان بازگشته‌اند یا گردگرد سطل‌های زباله مشغول کارند. محله برای پرسه‌زنی‌های آنها به غایت آلوده است. آنها در محله‌شان، در شوش و لب خط و اورا قچی‌ه‌سا و کوچه پس کوچه‌های اطرافش، بدترین شرایط را دارند. شپش، عفونت‌های پوستی، زرد زخم، عفونت‌های گوش، سوء تغذیه و هیاتیت تنها بخشی از مصایب‌شان است؛ مصایب کودکان کار. آنها شب‌ها، خسته از سختی‌های کار روز، به این محله‌ها بر می‌گردند. ابو الفضل، یکی از آنهاست.

- خانه‌تان دستشویی دارد؟**

داریم، اما خودت نگاه کن تمیز نیست.

- حمام چطور؟**

حمام که نداریم، باید بریم حموم عمومی.

- حمام عمومی کجاست؟**

اونجا دور، من نزدیک نیست. یک قوتایی هم می‌ریم خونه فامیل.

- مریض نمی‌شوید؟ شپش؟ عفونت؟ مریضی پوستی؟**

چرا زیاد؛ شپش که خیلی هادارند، مریضی هست دیگه. (می‌خندد)

- موش چی؟**

بیشتر خانه‌ها موش دارند، موش‌های بزرگ.

آنها یکی از ۵ مستاجر خانه در هم ریخته عباس آقا هستند.

بوی ادرار با تعفن زباله‌ها که صبح تا بعداز ظهر، چندین بار زیر هُرم آفتاب تموز، بخته می‌شوند و شیرابه‌شان از لای کیسه‌های پاره، به بیرون می‌خزد، عجین شده و کودکان در همان نزدیکی، سوسکی را دنبال می‌کنند. کوچ‌پس کوچ‌های خیابان جهانیان که به لب خط شهره است، پر از این قالب‌هاست.

«**یکی از شاگردانم از بس سسرش را خارانده بود، زخم شده بود. روی گردنش هم برآمدگی عجیبی داشت، حدس زدم شپش دارد، موهایش را که کوتاه کردم، هر لایه‌ای که بر می‌داشتم، شپش می‌دیدم، آن غده روی گردنش هم از همین شپش هابود، هنوز تحت درمان است و خوب خوب نشده.**»

الهه تقی‌زاده یکی از مددکاران خانه علم جمعیت امام علی(ع) است و می‌گوید که بیشتر بچه‌هایی که کار می‌کنند یا در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که حمام ندارند و خبری از بهداشت نیست، درگیر شپش‌اند: «ما بچه‌هایی داریم که کار می‌کنند اما شپش ندارند، این جانور بیشتر در میان بچه‌هایی که با هم در ارتباط‌اند، دیده می‌شود، آنها وقتی به خانه می‌روند، حمامی وجود ندارد تا نظافت کنند به همین دلیل احتمال انتقال بیماری بیشتر هم می‌شود.»

بیشتر بچه‌های محله کار می‌کنند، آنها یا کارگر کار گاه‌های پرس کاری‌اند و به گفته اهالی

کودکان بیمار شناسایی می‌شوند

خانه علم جمعیت امام علی(ع)، حمام دارد، بچه‌هایی که حمام ندارند و پول حمام بیرون ندارند، در همین خانه حمام می‌کنند: «وقتی ببینیم بچه‌ها شپش گرفته‌اند یا چند وقتی است حمام نرفته‌اند، یک روز خاص را برای حمام کردن در نظر می‌گیریم و همه‌شان را حمام می‌کنیم، بعدش با شانه شپش‌ها را بیرون می‌آوریم.» سوسن مازیافر، مسئول خانه علم لب خط جمعیت امام علی(ع) است و نگران سلامتی بچه‌ها، تیم بهداشت هر چند وقت یک‌بار به خانه علم می‌آید و ماجرای آمدنش به گوش اهالی می‌رسد.

آنها تلاش زیادی کرده‌اند تا برای بچه‌ها حمام عمومی ساخته شود، اما بی‌فایده بود. مازیافر، از فعالیت تیم‌های درمانی که برای شناسایی بیماری‌ها به منطقه می‌آید، خبر می‌دهد؛ تیم‌هایی که موارد حاد بهداشتی کودکان را خارج از نوبت پیگیری می‌کنند. زرد زخم، هیاتیت، سوء تغذیه‌های شدید، کمبود ویتامین، فقر آهن، عفونت‌های مختلف و مشکلات پوستی، بیماری‌هایی است که اغلب این بچه‌ها با آن درگیرند. به گفته او، موردی مثل شپش جزو موارد حاد به شمار نمی‌رود و با آموزش و در اختیار قرار دادن شامپو، مشکل حل می‌شود.

وقتی بیماری‌هایی مثل شپش شایع می‌شود، بسیج می‌شوند، کار را تعطیل و شروع می‌کنند به شپش‌زدایی، اما مشکل تنها آن کودک نیست. خانه و خانواده او هم آلوده‌اند و در خانه امکانات بهداشتی ندارند: «مادر می‌گوید، اگر روی سرمان چیزی نباشد، حوصله‌مان سر می‌رود.» آنها تجربه شایع شدن زرد زخم را در میان کودکان داشته‌اند، آن هم در میان قومیت‌های مختلف. حالا دوباره نشانه‌هایی از آن را دیده‌اند. مشکل دیگر، اما عفونت‌های گوش این کودکان است، آن قدر که منجر به از بین رفتن شنوایی و پاره شدن گوش‌شان می‌شود. «مشکل شنوایی و عفونت گوش آپیدمی شده، الان در هر خانه علم، حداقل ۱۰ مورد عفونت گوش دیده می‌شود. یکی از دلایل مشکلات گفتاری بچه‌ها هم همین عفونت‌های گوش‌ی است. آنها به دلیل عفونت، شنوایی‌شان ضعیف می‌شود و در ادامه هم نمی‌توانند خوب حرف بزنند.»